



University of Zanjan

The Journal of

Ethical Reflections

Vol.2, Issue 3, Autumn, 2021, pp. 123-144.

Online ISSN: 2717-1159 / Print ISSN: 2676-4810 / <http://jer.znu.ac.ir>

Original Research

The Ethics of Ignorance in the Light of Agnotology

Masoud Sadeghi ¹

Abstract

This article examines some general views on the social and moral functions of ignorance, according to a study approach called Agnotology. Based on these views, an attempt is made to analyze some concrete examples of social benefits or moral virtues based on ignorance, i.e. categories, such as social freedom, habit, skill, forgetfulness, confidentiality, privacy, professionalism, and moral censorship. Various types of ignorance or various divisions of the unknowns are also the basis for the continuation of the present article. What is the relationship between ethics and each of these categories of ignorance is discussed in the final part of the article, which tries to better explain it using a long-standing, but neglected distinction between the two concepts of virtue and moral advantage.

Keywords: Agnotology, Ignorance, Ethics of Ignorance, Virtue of Ignorance, Function of Ignorance.

Received: 17 Jan 2022 | **Accepted:** 09 Feb. 2022 | **Published:** 19 Feb. 2022

1. Assistant Professor at Philosophy, Kermanshah University Medical Sciences, Islamic Education Department, masoud.sadeghi@kums.ac.ir



دانشگاه زنجان

فصلنامه تأملات اخلاقی

دوره دوم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۰، صفحات ۱۲۳-۱۴۴.

شاپا الکترونیکی: ۱۱۵۹-۲۷۱۷

شاپا چاپی: ۴۸۱۰-۲۶۷۶

مقاله پژوهشی

اخلاق جهل در پرتو جهالت‌شناسی

مسعود صادقی^۱

چکیده

این نوشتار با توجه به رویکردی مطالعاتی موسوم به جهالت‌شناسی (Agnotology) در گام نخست چند دیدگاه کلی نسبت به کارکردهای اجتماعی و اخلاقی جهل را بررسی می‌نماید. در ادامه و مبتنی بر این دیدگاه‌ها، تلاش بر این است تا چند نمونه و مثال عینی از مزایای اجتماعی یا فضائل اخلاقی مبتنی بر جهل مورد تحلیل قرار گیرند؛ مقولاتی چون آزادی اجتماعی، عادت، مهارت، فراموشی، محرمانگی، حریم خصوصی، تخصص‌گرایی و سانسورهای اخلاقی. انواع جهل یا تقسیم‌بندی‌های گوناگون از مجهولات نیز دستمایه ادامه نوشتار پیش رو است. اینکه رابطه اخلاق با هر یک از این دسته‌های جهل یا مجهولات چیست، بخش‌هایی مقاله را تشکیل می‌دهد که سعی شده با استمداد از تفکیک دیرپا اما مغفول مانده میان دو مفهوم فضیلت و مزیت (به معنای کارکرد) اخلاقی، تبیین بهتری از آن صورت گردد.

واژگان کلیدی: جهالت‌شناسی، جهل، اخلاق جهل، فضیلت جهل، مزیت جهل.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۷ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۲۰ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۱۱/۳۰

۱. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه، masoud.sadeghi@kums.ac.ir

مقدمه

در سال‌های اخیر، در غرب به موازات تحقیقات و تأملات معرفت‌شناختی، عده‌ای از ضرورت جهالت‌شناسی سخن به میان آورده‌اند. به نظر می‌رسد بحث پیرامون Agnotology یا جهالت‌شناسی توسط رابرت پروکتور و لوندا اشبینگر که دو مورخ علم هستند پیش کشیده شده است (Bay, 2006, p. 192). اشبینگر در مقاله‌ای تحت عنوان تاریخ فیمینیستی دانش / استعماری، جهالت‌شناسی را «مطالعه جهل‌ها که فرآورده یک فرهنگ خاص هستند» می‌داند (Schiebinger, 2004, p. 237). پروکتور از منظری دیگر، جهالت‌شناسی را مطالعه فرایند تکون جهل نسبت به امور فراموش شده و یا مغفول‌مانده‌ای می‌داند که شناخت نسبت به آنها می‌توانست حاصل شود یا باید حاصل می‌شد (Proctor & Schiebinger, 2008, p. 5). مدعای آنها این است که ما در مورد جهل آگاهی بسیار اندکی داریم و حتی اصطلاحی جاافتاده و شناخته شده برای جهل پژوهی در اختیار نداریم. به زعم ایشان جهالت‌شناسی هم از حیث معرفت‌شناختی واجد اولویت است و هم از حیث اخلاقی؛ به همین دلیل گزاف نیست اگر بگوییم مدیریت و اداره مجهولات به اندازه مدیریت معلومات مهم است (McDonald, 2009, p. 134).

اهمیت اخلاقی و انسان‌شناختی جهالت‌شناسی در این است که ما انسان‌ها از اساس، بیشتر نادان هستیم تا دانا و بیشتر درگیر مجهولات هستیم تا دارای معلومات؛ یعنی ما انسان‌ها برای نیل به شناختی بهتر از خود نیاز داریم تا وجه غالب توانایی‌ها و دارایی‌های شناختی خود را بیشتر بشناسیم. بر همین منوال اگر یک نظریه یا نظام اخلاقی نتواند مبانی جهالت‌شناختی خود را در باب انسان به درستی تنقیح نماید، هرگز نمی‌تواند تصویر درستی از انسان اخلاقی، فضائل و رذائل یا تکالیف آدمیان ترسیم نماید.

جهالت‌شناسی را می‌توان دست کم از دو منظر نگریست:

(۱) جهالت‌شناسی به مثابه بخشی از معرفت‌شناسی یا به مثابه نوعی معرفت‌شناسی معکوس: این رهیافت، جهل را به عنوان یک خطای معرفتی مورد تحلیل قرار می‌دهد. از این منظر، جهالت‌شناس کسی است که به دنبال حفره‌های معرفت‌شناختی می‌گردد. نقاطی که می‌توان آن‌ها را نقطه‌های کور شناخت آدمی نامید.

(۲) جهالت‌شناسی به مثابه یک رویکرد مطالعاتی مستقل: این طرزتلقی، جهل را به عنوان یک پدیده اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و... بررسی می‌کند که می‌تواند در واقع ذیل حوزه‌های دانشی متنوعی قرار گیرد. جامعه‌شناسی جهل، روان‌شناسی جهل یا حتی آن گونه که من تعبیر کرده‌ام، «اخلاق جهل»، می‌تواند مثالی بارز از این رویکرد باشد.

ما در مقاله حاضر در پی آن هستیم که جهل را بیشتر از منظر جهالت‌شناسانه اخیر تحلیل نماییم. از این منظر خاص، جهل به مثابه یک حالت اولیه، جهل به مثابه برساخته‌ای انفعالی و تبعی و جهل به مثابه اقدامی هدمند و راهبردی، سه

رویکرد و دریافت اصلی از پدیده به جهل هستند که واجد اهمیت هستند.

۱. رویکردهای اصلی به جهل

۱-۱. جهل به مثابه یک حالت اولیه

این طرزتلقی جهل را به مثابه کویری می‌بیند که درخت سرسبز علم باید از آن و در برابر آن سربرآورد. این جهل، هم بستر علم است و هم دشمن آن. وضعیت مقدماتی هر فاعل شناسا آمیخته با جهلی گسترده است که به عنوان یک نقطه عزیمت باید به تلاش برای غلبه بر آنها همت گمارد. بنابراین جهل در این نگاه ضعیفی است که باید جبران شود و حریفی است که لازم است مغلوب گردد. این جهل الزاماً شر و ناپاک نیست چنانکه علم نیز حتماً خیر و پاک نیست.

یوهانس کپلر، ستاره شناس و ریاضیدان مشهور قرن شانزدهم گویی در توصیف این سنخ از جهل است که می‌گوید: «جهل مادری است که برای زایمان علم باید تلف شود». برخی معتقدند در دوران مدرن اگرچه بشر از جهل به عنوان یک وضعیت اولیه و مقدماتی فاصله گرفته اما از جهاتی دیگر گرفتار تکثیر جهل است؛ برای مثال، دوره اخیر را که به عصر انفجار اطلاعات مشهور شده است، عده‌ای به دوران انفجار جهل نیز تشبیه می‌کنند؛ بدین معنا که گسترش اطلاعات به غفلت از بسیاری امور یا بی‌خبری از اطلاعاتی دیگر می‌انجامد. این مسئله به‌طور طبیعی ما را به دریافت دوم از جهالت رهنمون می‌سازد.

۱-۲. جهل به مثابه برساخته‌ای انفعالی و تبعی

تحقیق و تفکر، به‌طور عمدی، عملی‌گزینشی و انتخابی است. توجه به یک نکته ناگزیر به عدم توجه به نکاتی دیگر منجر می‌گردد. چنانکه دیدن مستلزم ندیدن است و خوب نگرستن به یک چیز محتاج نادیده گرفتن بسیاری از امور. در چنین حالتی ما شاهد نوعی خاص از جهالت هستیم که گویی تابعی طبیعی و گاه ضروری از فرایند آگاهی است.

۱-۳. جهل به مثابه اقدامی هدفمند و راهبردی

برخلاف حالت اول، جهل همیشه یک نقص نیست؛ چنانکه علی‌رغم حالت دوم، همیشه لازمه لاینفک و ناخواسته مزیتی چون تمرکز یا آگاهی دقیق هم نیست. جهل گاهی یک انتخاب آگاهانه است. یک راهبرد هدفمند برای بهتر زیستن. جهل گاهی خود را در قالب عادت نشان می‌دهد. عادت یعنی تکرار ناخودآگاه یا نیمه‌هشیارانه یک عمل. البته این مسئله نافی این نیست که ما به عادات خویش آگاهی نسبی داریم. ما می‌دانیم که به نوشیدن چای عادت کرده‌ایم؛ بی‌آنکه با هر بار ریختن چای آگاهانه به سمت آن رفته باشیم. گذشتگان ما معمولاً عادت را در مقابل عبادت قرار می‌دادند؛ زیرا عادت از جنس سهو، جهل و غفلت است و عبادت باید توأم با قصد، خلوص نیت و

خشیت باشد.^۱ عادت فی نفسه بد نیست. ما وقتی تصمیم می‌گیریم عادات بد غذایی خود را تغییر دهیم در واقع تصمیم می‌گیریم که در اثر تکرار، تمرین، رژیم و در نهایت، از طریق عادت به ذائقه‌ای دست پیدا کنیم که ناخودآگاه از غذاهای پرچرب، پر نمک یا حجیم و کم کالری فاصله بگیریم. بنابراین، می‌توان گفت که عادات غذایی بد، راه حل و جایگزینی ندارند جز عادات غذایی خوب.

در بسیاری از اوقات، کمتر می‌توان به جای عادت و جهل، رفتارهای آگاهانه را جایگزین نمود و تنها یا بهترین راه حل، استمداد از همان عادت و جهل مضمَر در آن است؛ اما عاداتی مثبت و جهل‌ها آگاهانه. جهلی که به یک معنا از پیش تعیین و تدارک شده است. ورزشکاری که تصمیم می‌گیرد میزان تمرین‌های روزانه‌اش را افزایش دهد، می‌داند که به تدریج، به این کار عادت نموده و در صورت عدم تداوم تمرین‌ها با مشکلات عدیده‌ای مواجه خواهد شد و بدن و چه بسا ذهن او به این تغییر عادت ناگهانی واکنش نشان خواهد داد.

ویلیام جیمز در کتاب *دوره مختصر روانشناسی*^۲ تأکید می‌کند که عادت نقش مهم و سازنده‌ای در زندگی ما ایفا می‌کند و یا باید بکند. چکیده سخن او این است که ما باید با استفاده از عادت، بار مغز را سبک کنیم تا بتواند به امور مهم‌تری پردازد. عادت و سیستم اتوماسیون ذهن تکیه گاه خوبی است تا ما به جای تأمل دائمی روی امور پیش پا افتاده یا تکراری، هم خود را مصروف تصمیمات مهم‌تری بسازیم. به گمان او، سه نقش مهم عادت در زندگی این است که: (۱) رفتارهای ما را تسهیل می‌کند؛ (۲) دقت آنها را بیشتر می‌سازد؛ (۳) فرسایش و دردمس ما را کم می‌نماید (James, 1992, p. 140).

این اتفاق زمانی رخ می‌دهد که ما در نظام‌های آموزشی، به جای دشمنی، با دستگاه عصبی خود دوست بار بیاییم؛ یعنی با عادت کردن به رفتارهای مفید و سازنده و سرمایه‌ی قرار دادن آن‌ها در آینده پیشرفت خود را تسهیل کنیم (James, 1992, p. 146).

سیمای جهل گاهی در قالب مهارت نمایان می‌شود. مقصود من از مهارت بیشتر نوعی توانایی^۳ است که اگرچه به مرور و به مدد یادگیری و تمرین می‌تواند تقویت شود؛ اما تا حدی جنبه ناخودآگاه و جهل مضمَر در آن از یکسو لازمه مهارت ورزشی و روزمرگی است و از دیگر سو امری نازدودنی است. زندگی ما مشحون از مهارت‌ها و عادت‌ها است و

۱ - مثلاً شیخ محمود شبستری در گلشن راز، عبادت را به معنای فاصله گرفتن از عادت می‌داند و می‌گوید:

نماز معنوی زان علی {ع} بود	که جان او ز نور حق جلی بود
که پیکان برکشیدش مرد از پای	نجنیبید از حضور خویش از جای
تو هم گر عابدی بگذر ز عادت	که این است ای اخی سر عبادت

شیخ بهایی نیز می‌گوید:

قوم جهال از عبادت می‌کنند بیشتر از روی عادت می‌کنند

۲. Psychology: Briefer Course

۳. ability

به همین دلیل تحقق یک زندگی آگاهانه و کاملاً هشیارانه امکان پذیر نیست یا اگر باشد اصلاً مطبوع و خوشایند نیست. شاید یکی از ایرادات وارد بر فایده گرایی، به ویژه فایده گرایی عمل نگر، این باشد که به شدت مبتنی بر هشیاری و آگاهی فاعلان اخلاقی است. یک انسان فایده گرا باید دمام در حال چرتکه انداختن و محاسبه هزینه - فایده باشد و در تک تک لحظات یا تصمیمات زندگی روزمره، سودای سود و فایده و پروای ضرر و هزینه را در سر پیوراند؛ اما این گونه از انسان و جامعه انسانی و این نوع از اخلاق در عمل چندان یافتنی و یا خواستنی نیست. در پرتو توضیحاتی که تا کنون ارائه شد، اکنون می دانیم که اول، جهل یک پدیده امحاشدنی نیست و دوم، بر فرض امکان، امحای مطلق آن چندان هم مطلوب نیست؛ زیرا وقتی جهالت یکی از ارکان دوام و قوام زندگی است. بنابراین، هر گونه تلاش برای برکندن کامل آن می تواند به ویرانی بینجامد.

با فرض و لحاظ این نکات، در ادامه مقاله می توانیم (بی آنکه چندان متعجب گردیم) با صراحت از مزایای اجتماعی و حتی از فضائل و مزیت های اخلاقی گونه هایی از جهل سخن بگوییم. گفتنی است مقصود از مزیت جهل، کارکرد مثبت و نقش فردی یا اجتماعی آن است. برخی از پدیده ها واجد کارکردها و مزایایی هستند که به معنای اخلاقی کلمه، در عداد فضائل قرار نمی گیرند؛ اما به عنوان یک خدمت یا کارکرد سازنده قابل ستایش هستند؛ برای مثال، افلاطون و ارسطو، دیدن و بینایی را کارکرد چشم می دانند؛ اما آنرا فضیلت چشم به حساب نمی آورند. چنان که لیندا زگزیسکی^۱ نیز معتقد است دست یافتن به صدق، کارکرد عقل است نه فضیلت آن (زگزیسکی، ۱۳۹۶، ص ۳۰).

۲. انواع جهل: انتخابی، اجباری و اتفاقی

از حیث ارادی یا غیر ارادی بودن، اگر ملاک جهل به پدیده ها را قصد و آگاهی فرد قرار دهیم، می توانیم از سه نوع جهل سخن بگوییم که از نظر منطقی نیز حالت دیگری قابل تصور نیست.

۲-۱. جهل انتخابی

جهل به یک پدیده می تواند خواسته و به یک معنا انتخابی باشد. وقتی سؤالی به ذهنمان خطور می کند، اما آن را نمی پرسیم؛ وقتی می توانیم به حوزه خصوصی دیگران سرک بکشیم، اما چنین نمی کنیم؛ وقتی فیلمی را می توانیم ببینیم، اما نمی خواهیم به تماشای آن بنشینیم؛ در واقع، آگاهانه منطقه یا پدیده ای از جهان را به منطقه ممنوعه علم و آگاهی خود مبدل ساخته ایم.

این جهل، انتخاب ماست نه یک اتفاق یا تصادف؛ اما انتخابی بودن یک جهل، فی نفسه نه یک حسن محسوب می گردد و نه یک عیب. بدین معنا که دنیای ما انسان ها مشحون از انتخاب های درست و غلط از جمله در زمینه دانایی و

1. Linda Zagzebski

نادانی است. چه بسیار فیلم‌ها، موسیقی‌ها، کتاب‌ها، تئاترها، وقایع، مناظر و انسان‌های خوبی وجود داشته، دارند یا خواهند داشت که ما با گزینش‌ها و ترجیحات معیوب خود فرصت شناخت آن‌ها را از کف داده‌ایم و چه بسیار مواردی که به درستی برای دیدن و شناختن آنها کوشیده‌ایم.

۲-۲. جهل اجباری

جهل اجباری وقتی معنا دارد که ما قدرت انتخاب، اختیار و آگاهی از معلومی را داشته باشیم؛ اما به دلیل وجود مانع یا موانعی و علی‌رغم میل و خواست قلبی نتوانیم به شناخت آن دست پیدا کنیم. کسی که به دلیل ضعف هوشی یا تحلیل رفتن قوای ذهنی توان درک برخی مسائل پیچیده ریاضی را ندارد، گرفتار جهل اجباری است. کسی که می‌خواهد کتابی را بخواند اما واقعاً امکان تهیه آن را ندارد نیز همچنین. جهل اجباری ممکن است به دلیل موانعی درونی و یا بیرونی رخ دهد؛ اما در هر حال این سنخ از جهالت یک بی‌خبری ناخواسته است.

۲-۳. جهل اتفاقی

ممکن است جهل ما به یک مقوله ناشی از اتفاق باشد. ما بسیاری از چیزها را نمی‌دانیم. این جهل نه انتخاب ما بوده و نه حتی بر ما تحمیل شده است. ما نمی‌دانیم ملاصدرا به چه میوه‌ها علاقه داشته است. ما نمی‌دانیم چند متر موکت در جهان تولید شده است. ممکن است بسیاری از ما بسیاری از فرمول‌های شیمیایی را ندانیم. ما نمی‌دانیم که نام میدان اصلی شهر بخارست چیست. ما نمی‌دانیم که همسر حافظ شیراز در چند سالگی به عقد وی درآمده است و... این جهالت‌ها به‌طور کامل یا عمده محصول اتفاق هستند. اگر علائق ما، رشته دانشگاهی ما، شهر ما، شغل ما، خانواده ما، ملیت ما، قومیت ما، نژاد ما، مکان ما، زمان ما و... به گونه‌ای دیگر می‌بود، به‌حتم فهرست جهالت‌های اتفاقی ما نیز از نظر کمی و کیفی متحول می‌گشت. جهل اتفاقی می‌تواند ناظر بر امور مفید باشد و هم نسبت به امور بی‌فایده. اتفاقی بودن جهل، متضمن هیچ داوری ارزش‌گذارانه‌ای در باب سرشت مجهولات نیست. مجهولات اتفاقی ممکن است به سادگی و با فشار یک کلید رایانه یا سؤال ساده به معلومات ما مبدل شوند و از این جهت با جهل اجباری تفاوتی عمده و تعیین‌کننده دارند. از دیگر سو، فرق جهل اتفاقی با جهل انتخابی در این است که از اساس، در معرض و موضع انتخاب ما قرار نمی‌گیرند تا بتوانند انتخابی یا اجباری قلمداد شوند.

۳. انواع مجهولات

۳-۱. انواع مجهولات بر مبنای قابلیت شناسایی

وقتی ما از مجهولات و صنوف و انواع آن سخن می‌گوییم، طبیعی است که وجودی همه‌دان یا نادانی مطلق چون خداوند را منظور نمی‌کنیم و در دایره جهان انسانی در پی سنخ‌شناسی و طبقه‌بندی نادانسته‌ها و مجهولات هستیم. بر این اساس و از

منظر صاحب این قلم می‌توان مجهولات را بر دو نوع تقسیم کرد: مجهولات ذاتی یا نادانستی و نسبی یا نادانسته.

۳-۱-۱. مجهولات ذاتی یا نادانستی‌ها

برخی از امور ذاتا نادانستی هستند؛ یعنی اراده فاعل شناسا در فهمیدن یا نفهمیدن آن‌ها تاثیری ندارد، مثل ذات خدا، سرنوشت، آینده، زمان قیامت و... این نوع مجهولات را می‌توان راز نامید. سؤال اینجاست که مجهولات ذاتی موضوع چه نوع جهلی قرار می‌گیرند؟ به نظر می‌رسد مجهولات ذاتی به حکم ذات و سرشت دست نیافتنی خود نمی‌توانند مشمول جهل اتفاقی باشند. جهل اجباری قطعاً گزینه اول و درست‌ترین پاسخ به این پرسش است؛ اما تکلیف رابطه مجهولات ذاتی با جهل انتخابی چیست؟

۳-۱-۲. مجهولات نسبی یا نادانسته‌ها

برخی از پدیده‌ها نسبت به عده‌ای معلوم و نسبت به عده‌ای دیگر مجهول و نامعلوم هستند. به تعبیر دیگر، این اراده فرد و فاعل شناسا است که تعیین می‌کند یک پدیده بر او معلوم باشد یا مجهول، مثل آدرس منازل، فرمول‌های علمی یا تعداد تصادفات امروز در سطح کشور و... البته در این شکی نیست که اراده آزاد انسانی به آن معنا که هیچ تأثیری از موقعیت فرد نپذیرد، به‌طور مطلق یا عمده، وجود ندارد؛ اما اجمالا بسیاری از پدیده‌ها وجود دارند که اگر کسی واقعاً قصد فهم آنها را داشته باشد و موقعیت یا شرایط نیز اجازه دهد، فهمیدنی هستند و می‌توانند برای هر فاعل شناسایی معلوم گردند.

۳-۲. انواع مجهولات بر مبنای علم فاعل شناسا

مایکل اسمیتسون^۱، گابریل بامر^۲ و گولابری گروپ^۳ از جمله کسانی هستند که در زمینه جهل و رابطه آن با روان‌شناسی و روش‌شناسی تأملاتی جدی داشته‌اند. در همین راستا و در خلال کار مشترک خویش، تقسیم‌بندی متفاوت، اما سازگار و قابل جمع از مجهولات عرضه می‌کنند. آنها از سه دسته مجهول سخن می‌گویند: مجهولات معلوم، معلومات مجهول و مجهولات مجهول.

۳-۲-۱. مجهولات معلوم^۴

این سخن از مجهولات، مجهولاتی هستند که ما از وجود آن‌ها اطلاع داریم؛ مثلاً ما می‌دانیم که نمی‌دانیم نقش ژنتیک در رفتارهای ما چند در صد است یا اینکه می‌دانیم که نمی‌دانیم چگونه می‌توان آب و هوای پایدار در چند روز

1. Michael Smithson
2. Gabriele Bammer
3. Goolabri Group
۴. known unknowns

آینده را دقیقاً پیش بینی نمود (Bammer & Smithson, 2008, p. 293).

۳-۲-۲. معلومات مجهول^۱

مقصود از این مجهولات، مواردی است که ما از آگاهی و دانسته‌های خود بی‌خبر هستیم. استیمسون عنوان دیگر این سنخ از جهل را دانش ضمنی^۲ می‌داند. زبان بدن، روش اشاره و یا خطاب به دیگری، آنچه مؤدبانه قلمداد می‌شود و...، همگی رفتارهایی وابسته به فرهنگ هستند که از نظر او مصداق معلومات مجهول یا دانش ضمنی هستند (Bammer & Smithson, 2008, p. 293).

البته معلومات مجهول یا همان دانش ضمنی را می‌توان از منظر دیگری مورد تحلیل قرار داد؛ برای مثال، بسیاری از مقولات، به‌ویژه در علوم انسانی، به محض اینکه از یک دسته یا مقوله علمی یا شناختی جا بجا می‌شوند تا حدی معنایی متفاوت می‌یابند. به عنوان نمونه، یک فیزیولوژیست یا متخصص آناتومی می‌تواند ادعا کند که «بدن انسان» را می‌شناسد؛ اما آیا این ادعایی دقیق است؟ آیا بدن به عنوان یک جسم یا پدیده فیزیکال تنها دارای همین وجه است؟ ما امروزه با رویکرد مطالعاتی نسبتاً نوپدیدی به نام جامعه‌شناسی بدن مواجه هستیم. کسی که از جامعه‌شناسی بدن بی‌خبر است یعنی نتوانسته موضوع بدن را ذیل همه مقولات و پنجره‌های فهم انسانی که تا کنون سامان پذیرفته اند قرار دهد. بنابراین بدن برای چنین فردی یک معلوم و در عین حال یک مجهول است. یعنی از جهتی معلوم و از حیثی مجهول است و نسبت به آن شناختی ضمنی دارد.

۳-۲-۳. مجهولات مجهول^۳

این گونه از مجهولات، تعریف نشده و ناشناس هستند و افراد از وجود آن‌ها بی‌خبرند (Bammer & Smithson, 2008, pp. 69-70)؛ مثلاً بسیاری از ایرانی‌ها تا چند دهه پیش از وجود میوه‌ای به نام کیوی بی‌اطلاع بودند و اصلاً نمی‌دانستند چنین میوه‌ای وجود دارد.

۴. مقصود از فضیلت و مزیت اخلاقی مبتنی بر جهل

اینکه تعریف دقیق فضیلت اخلاقی چیست مسئله‌ای نیست که دست‌مایه این نوشتار قرار گیرد. ضمن آنکه تا حدی معلوم است که وقتی سخن از فضائل اخلاقی سخن گفته می‌شود تقریباً چه چیزی را مراد می‌کنند. ابهام اصلی در تبیین مفهوم مزیت اخلاقی است. مزیت اخلاقی را می‌توان حالت یا وضعیتی غیرقابل کنترل یا نسبتاً غیرانتخابی

۱. unknown knowns

۲. tacit knowledge

۳. unknown unknowns

دانست که فاعل اخلاقی را بیشتر در مسیر اخلاقی زیستن و کمتر در معرض اخلاقی نبودن قرار می‌دهد. ممکن است در مصادیق مزیت‌های اخلاقی نتوان به اتفاق نظر رسید، اما می‌توان مثال‌های نسبتاً مورد وفاق را در این باب پیدا کرد؛ برای مثال فقیر نبودن یا تأمین نیازهای اولیه، به یقین، به خودی خود یک فضیلت اخلاقی نیست؛ اما به طور حتم یک مزیت اخلاقی است. داشتن محیطی آرام، خانواده‌ای خوب یا سلامت بدنی را هم می‌توان به فهرست مزایای اخلاقی اضافه نمود. به تعبیر ارسطو، آنچه در خور ستایش است یا فضیلت است یا کارکرد آن.^۱

با توجه به سرشت مزایای اخلاقی می‌توان گفت ویژگی مهم و البته طبیعی آن‌ها این است که لزوماً مبتنی بر قصد و نیت فاعل اخلاقی نیستند. فرض کنید شما به دلیل وجود پدر و مادری خوب یا محیط رشد مناسبی که داشته‌اید، واجد یک مزیت اخلاقی نسبت به کسانی هستید که از این نعمت‌ها محروم هستند؛ اما اول اینکه شما مدخلیت چندانی در شکل‌گیری این مواهب و امتیازات اخلاقی نداشته‌اید و دوم اینکه ممکن است اصلاً از این امتیاز و موهبت آگاهی نداشته باشید. بر همین مبنا مزایای اخلاقی را می‌توان تقریباً با شانس اخلاقی^۲ خوب، یکی انگاشت و یا این دو را دارای مؤلفه‌ها مشترک دانست.

مدعا این است که جهل را نیز می‌توان در شرایطی خاص بر شمار مزایای اخلاقی افزود؛ برای مثال، کسی که از خطایی که دیگری در حریم خصوصی اش مرتکب شده یا عیب‌های او بی‌خبر است، کمتر از آگاهان به این ماجرا در معرض و سوسه‌های اغواگر برای افشای سیر یا نقض حریم خصوصی است. در اینجا جهل یک مزیت اخلاقی است. یعنی فرد جاهل، نه نیتی خیرخواهانه برای کار خود دارد و نه در مقابل وسوسه‌ای قرار گرفته تا بخواهد با غلبه بر آن فضیلت مندی خویش را اثبات کند؛ اما به هر حال، در عمل، گرفتار رذیلت نقض حریم خصوصی یا افشای رازهای دیگران نمی‌شود.

برای اینکه ببینیم کدام یک از اصناف سه‌گانه جهل از حیث قصد و آگاهی فاعل، مزیت اخلاقی هستند یا می‌توانند باشند، به اجمال می‌توان گفت جهل اتفاقی می‌تواند در بسیاری از موارد، مصداق یک مزیت اخلاقی باشد. انسانی را فرض کنید که نمی‌داند طولانی‌ترین اسم مورد اشاره در تورات یا رمان کلیدر چیست یا لیست غذاهایی که در فیلم پدرخوانده مورد اشاره قرار می‌گیرد، کدامند یا اینکه وضعیت آب و هوا در روز تولدش چگونه بوده است. این فرد، اخلاقاً نسبت به کسی که واجد این اطلاعات است نه مزیتی دارد و نه نقیصه‌ای؛ اما چنانکه در مثال قبلی آمد، بی‌خبری از آنچه در فضای خصوصی دیگران روی می‌دهد، اگرچه عمدتاً یک جهل اتفاقی است، اما نمونه‌ای خوب از یک مزیت اخلاقی است؛ زیرا زیاد دانستن، اگر در هر کجا خوب باشد در این زمینه خاص، مقدمه‌ای برای پیدایش رذائل گوناگون است.

جهل انتخابی نیز یک فضیلت اخلاقی است؛ اگر مبتنی بر نظام اخلاقی مقبول ما به نتایج اخلاقی بینجامد یا تکلیفی

۱ - تبیین دقیق مفهوم مزیت اخلاقی و تفکیک آن از مقوله فضیلت اخلاقی، موضوع مقاله دیگری از راقم این سطور است که به نظر می‌رسد پرداختن به آن می‌تواند در ساحتی گوناگون مفید واقع گردد.

اخلاقی باشد یا از فضیلتی اخلاقی نشأت بگیرد؛ اما جهل اجباری علی‌القاعده نمی‌تواند یک فضیلت اخلاقی باشد؛ زیرا چیزی که اختیار و انتخاب ما در آن مدخلیتی ندارد نمی‌تواند یک فضیلت یا کنش اخلاقی قلمداد گردد.

اگر بخواهیم ماجرا را از منظر تقسیم‌بندی مجهولات از نگاه اسمیتسون پی بگیریم، می‌توانیم چند نکته ذیل را مورد تأکید قرار دهیم:

الف) مجهولات معلوم یا انتخابی هستند (طبق نظر اسمیتسون) یا اجباری (طبق نظر ما). مجهولات معلومی که انتخابی هستند می‌توانند مصداق یک فضیلت اخلاقی باشند. در مقابل، مجهولات معلوم اجباری نیز قطعاً نمی‌توانند فضیلت‌مندانه قلمداد شوند.

ب) معلومات مجهول یا شناخت‌های ضمنی، چون آگاهانه نیستند، بعید است که بتوانند یک فضیلت به شمار آیند؛ اما به نظر می‌رسد با توجه به تعریف معلومات مجهول، بخش عمده‌ای از عادات مثبت یا منفی آدمیان، در حقیقت از سنخ همین شناخت‌های ضمنی هستند؛ زیرا ما بسیاری از رفتارها و حالات روانی را دارا هستیم که ناخودآگاه در شخصیت ما رسوخ کرده و اسلوب کنش‌ها و واکنش‌های ما را تشکیل می‌دهند.

ج) جهلی که جولیا درایور آن را در کتاب «فضیلت ناآسان» فضیلت‌مندانه می‌پندارد، در مواردی چون شجاعت ارتجالی ناظر بر جهل اجباری، در مورد گذشت ناظر بر جهل انتخابی و در مواردی چون تواضع یا احسان بی‌حساب و یا اعتماد، معطوف بر جهل اتفاقی است (Driver, 2001, pp. 31-33). از همین روی در یک نگاه فاعل‌نگر، فضیلت‌محور یا نگرش‌ها که مبتنی بر پیامد‌گرایی آجکتیو^۱ نیستند، تنها تعریف درایور از فضیلت گذشت می‌تواند هم آمیخته با جهل باشد و هم فضیلت محسوب شود؛ چرا که جهل مضممر در آن یک جهل انتخابی است که به عمد از سوی فاعل قصد شده است.^۲

۵. فضائل اخلاقی مبتنی بر جهل

برخی از فیلسوفان فضیلت‌گرا نظیر جولیا درایور^۳ معتقدند شرط کلاسیک معرفت یا به تعبیر ارسطو، دیدن امور آن گونه که هستند، نباید به عنوان شرطی الزامی و همیشگی برای تحقق همه فضیلت‌ها قلمداد گردد. به باور درایور، اصرار بر قرار دادن فهم درست به عنوان جزء لاینفک و بلا‌سش‌نای فضیلت، نشانه فهم نادرست از فضیلت‌مداری است. او در ابتدای فصل دوم از کتاب «فضیلت ناآسان» می‌گوید:

دسته‌ای از فضائل اخلاقی وجود دارند که لازم نیست فاعل اخلاقی بداند که آنچه را انجام می‌دهد، درست است یا حتی فراتر از این، عملاً مستلزم آن هستند که فاعل، بی‌خبر باشد. اینان فضائلی هستند که من آنها را فضائل جهل نام نهاده‌ام و شامل تواضع، احسان بی‌حساب، شجاعت ارتجالی و گونه‌هایی از گذشت و همچنین اعتماد

1. objective consequentialism

۲. نگاه ویژه جولیا درایور به «فضائل مبتنی بر جهل» پیش‌تر در مقاله‌ای مورد نقد و بررسی قرار گرفته است (صادقی، ۱۳۹۳: ۱۶۹).

3. Julia Driver

می‌گردند (Driver, 2001, p. 16).

درايور با بحثی نسبتاً مبسوط و مستقل می‌کوشد تا هر یک از فضائل پنجگانه مبتنی بر جهل را چنان تبیین کند که خواننده در قیاس با نظرات رقیب، حق را به او دهد. او ذیل مبحث ارزش فضائل جهل، سعی می‌کند مولفه‌های مشترک فضائل مورد بحث را استخراج کند. اگر از مباحث به نسبت نامنسجم او در این باب به درستی توانسته باشیم نکات اصلی را بیرون بکشیم، باید بگوییم که چند ویژگی اصلی این فضائل به قرار ذیل هستند:

۱. همه فضائل مبتنی بر جهل مستلزم این هستند که فاعل فضیلت‌مند در باطن گرایش به اعتقاد به امری بر خلاف شواهد داشته باشد.

۲. جهل مورد بحث در فضائل جهل، جهل استنتاجی است.

۳. فضائل جهل وقتی فضیلت هستند که واجد و فاعل آنها ابله محسوب نشود.

۴. ما به‌طور شهودی می‌توانیم فضیلت مندی فضائل جهل را درک کنیم.

۵. فوائد و نتایج مثبت فضائل جهل، دلیلی مضاعف بر فضیلت بودن آنهاست.

۶. فضائل جهل بیش از آنکه قابل توصیه باشند قابل تحسین هستند.

۷. فضائل / فضائل مبتنی بر جهل لزوماً مستلزم قصد و نیت خوب نیستند (Driver, 2001, pp. 33-39).

اکنون جای آن نیست که به تحلیل تفصیلی این نظر پردازیم و یا استدلال‌های موافق و مخالف آن را مورد بحث قرار دهیم (برای نمونه، نک. صادقی، ۱۳۹۳، ص ۱۷۹). در این بخش تنها به بین این نکته بسنده می‌کنیم که برخی از فیلسوفان اخلاق معتقدند که پاره‌ای از فضائل، مبتنی بر جهل و بی‌خبری یا متضمن نوعی از آن هستند و مصادیقی را هم برای ادعای خود برمی‌شمرند. در ادامه بحث، ما مواردی از این فضائل مبتنی بر جهل را اجمالاً مورد بحث قرار می‌دهیم.

۵-۱. اعتماد

اعتماد فضیلتی است که دست کم طبق برخی از تعاریف، مبتنی بر نوعی جهل است. جودیت بیکر معتقد است اساساً برای اعتماد داشتن ضرورت دارد که ما به فرد اعتمادشونده حتی علی‌رغم شواهد موجود باور داشته باشیم (Baker, 1987, p. 2)؛ یعنی ما وقتی به کسی اعتماد می‌کنیم گویی با وجود برخی دلایل و شواهد مبتنی بر عدم لیاقت فرد، خطر کرده و در زمینه‌ای خاص به او اتکا می‌کنیم. این اتفاق مبتنی بر نوعی از جهل است. فرد اعتماد‌کننده در حقیقت برخی نشانه‌های منفی علیه اعتمادشونده را نمی‌بیند و به هر دلیل گمان می‌کند این نشانه‌ها دال بر بی‌لیاقتی فرد نیست.

۵-۲. سانسور اخلاقی

سانسور صرف نظر از نحوه، ملاک و دایره شمول آن، در مجموع، پدیده‌ای اخلاقی است. نظامی حقوقی در جهان را نمی‌توان سراغ گرفت که دست کم یکی از اشکال یا علل سانسور در آن تعبیه نشده باشد. از همین روی است که در

هیچ کجای جهان نمی‌توان تصاویر مربوط به سوء استفاده جنسی از کودکان را به بهانه آزادی بیان یا گردش آزاد اطلاعات رسانه‌ای ساخت؛ اما سانسور اخلاقی یعنی ممنوع‌سازی آگاهی از یک پدیده اخلاقاً ناپذیرفتنی. در واقع، سانسور نوعی تولید جهل است؛ اما جهلی اخلاقی و موجه. البته اینکه نسبت سانسور با آزادی بیان چیست، بحثی مستقل و متفاوت می‌طلبد؛ اما به اجمال می‌توان گفت اصل بر آزادی بیان است مگر در مواردی بسیار خاص، محدود و مورد اجماع نسبی نظیر ممنوعیت نفرت‌پراکنی^۱ یا هرزه‌نگاری کودکان.

۳-۵. جهل عمدی به اطلاعات نامربوط

اگرچه در نگاه نخست، میان جای دادن این گزینه در زمره مواهب اجتماعی یا دسته فضائل اخلاقی جهل، شک و تردید داشتیم؛ اما در نهایت، به این نتیجه رسیدیم که از قضا جهل عمدی به اطلاعات نامربوط و مزاحم یک فضیلت اخلاقی است و نه الزاماً یک مزیت اجتماعی؛ زیرا دانستن روز و ماه تولد ستارگان سینما و موسیقی، غذای مورد علاقه آنها یا دیدن عکس همسر یا دوستانشان، در جوامع امروزی می‌تواند یک مزیت یا حتی فرصت باشد. فرصتی که نشریات زرد با استفاده از آنها درآمده‌اند و چه بسا اشتغال‌زایی می‌نمایند. جهل به چنین مواردی اگر آگاهانه باشد، یک فضیلت اخلاقی است و اگر اتفاقی بوده باشد، یک مزیت اخلاقی. ممکن است برخی با فضیلت‌انگاری این خصوصیت مخالف باشند و بگویند ندانستن اطلاعات نامربوط در هر حال نوعی نقص و کاستی در آگاهی است.

۴-۵. بخشایش

بخشایش از فضائلی است که دست کم در تلقی سنتی و تا حدی عامیانه از آن با مقوله فراموشی پیوند خورده است. «بخش و فراموش کن» ضرب‌المثلی قدیمی در زبان انگلیسی است که مضامین مشابه آن در همه فرهنگ‌ها از جمله فرهنگ اسلامی و ایرانی یافت می‌شود. در واقع، انسان کینه‌توز کسی که نمی‌تواند دیگری را ببخشد، نیست؛ بلکه کسی است که قدرت فراموش کردن آنچه بر او رفته است را ندارد. البته به ظاهر غالب روان‌شناختان بخشایش را از فراموشی جدا می‌کنند. بخشی از استدلال آن‌ها این است که بخشایشی که مسبوق به فراموشی است، در واقع، بخشایش نیست؛ زیرا فرد از چیزی گذشت کرده که به یاد ندارد حال آن که لازمه بخشایش به یاد داشتن رنج و آسیبی است که فرد بخشایش‌گر متحمل شده است (Worthington, 2005, p. 471).

به نظر می‌رسد این طرز تلقی ناشی از عدم تحلیل همه جانبه رابطه بخشایش و فراموشی باشد. بعید است کسی آسیبی که دیده یا رنجی که متحمل شده را با جزئیات آزردهنده آن به خاطر داشته باشد و در عین حال فرد خاطی را ببخشد. بخشایش مستلزم این است که ما دست کم یکی از دو این مسئله را فراموش نماییم: (۱) عمق و ژرفای رنجی که کشیده‌ایم؛ (۲) عمق و ژرفای نیت بد و آزردهنده‌ای که در عمل فرد خاطی نهفته است.

1. hate speech

مقصود ما از فراموشی مندرج یا مورد نیاز در فضیلت بخشایش، از یاد بردن اصل ماجرای رنج و آسیب یا تألم‌های وارده از سوی خاطی یا نام و نشان او نیست؛ مقصود، فراموشی بخشی از احساس رنج یا احساس و نیت بد فرد خاطی است که مانع ایجاد حس همدلی با وی می‌شود. همدلی همان مقوله‌ای است که به زعم برخی از جمله شروط تحقق بخشایش و گذشت از خاطیان است (Griswold, 2007, p. 88).

۶. مزیت اخلاقی و کارکردهای اجتماعی جهل

۶-۱. آزادی اجتماعی

ما چرا در جوامع مدرن در قیاس با جهان قدیم، آزادتریم یا معتقدیم که حق داریم آزادتر باشیم؟ واقعیت حق یا واقعیت این احساس حق از کجا سرچشمه می‌گیرد؟ ممکن است گفته شود ریشه این آزادی/آزادی‌خواهی در فهم ضرورت محدودسازی قدرت ریشه دارد. هیچ کس، خواه دولت، خواه شهروندان و خواه دیگر نهادهای اجتماعی حق ندارند قدرت خود را نامحدود و بی‌کران بیندارند؛ اما چرا کسی حق ندارد قدرت خود را مطلق و بی‌عنان فرض کند؟ هیچ فرد یا نهادی مصون از جهل نیست و بنابراین، همه چیز را نمی‌داند و در نتیجه، نمی‌تواند برای همگان و به جای آنان تصمیم بگیرد؛ تا جایی که می‌توان گفت در بسیاری از موارد هر کسی موقعیت و مقتضیات خود را از حیث سیاسی یا اقتصادی بهتر از دیگران تشخیص می‌دهد. البته ممکن است به درستی گفته شود که ما آدمیان چون ذاتاً مختار و آزاد هستیم، در نتیجه، باید در چارچوبی صحیح این آزادی و حق انتخاب را محفوظ نگاه داریم؛ یعنی ریشه آزادی اجتماعی انسان از سرشت آزاد و طبیعت او سرچشمه می‌گیرد (Birch, 2007, p. 160)؛ اما سخن ما این است که اولاً تنها دلیل روایی آزاد بودن انسان‌ها در اجتماع این نیست و ثانیاً چرایی این اختیار و انتخاب‌گری را بهتر و بیشتر باید تحلیل کرد. ما باید در اجتماع آزاد باشیم؛ چون نه ما به‌الزام تصمیماتی درست و عالمانه اتخاذ می‌کنیم و نه اگر دیگران برای ما تصمیم بگیرند، به حتم تصمیمی به‌جا خواهند گرفت. ما همه در چنبره جهل و زنجیره‌ای از مجهولات هستیم.

۶-۲. امحاپذیری سوابق فردی

برخی دوران حاضر را عصر جهل و فراموشی و برخی دیگر عصر علم و یادآوری می‌دانند. اگر نگاه ما به جهل از جنس رویکرد (۱-۲) یعنی به مثابه یک وضعیت اولیه در سیر شناخت جهان باشد، به یقین دنیای جدید، دوران علم است نه جهل. گسترش خیره‌کننده دانش‌های علمی انسان غیرقابل انکار است. هر روز و بلکه هر لحظه بیابان جهل شاهد رشد یک نهال جدید علمی است و نهال‌های دیروز نیز در حال تبدیل به درختانی تنومند و بلند هستند؛ اما اگر جهل را به معنای ۲-۲ و یا ۳-۲ در نظر بگیریم، به یقین می‌توان فهمید که چرا عده‌ای عصر مدرن بالاخص دوران اخیر را دوران جهل یا فراموشی می‌پندارند.

در گذشته اصل بر فراموشی و از یاد رفتن بود؛ اما در دنیای مدرن بویژه عصر دیجیتال اصل بر یادسپاری و عدم

فراموشی است. امروزه همگان با استمداد از حافظه بیرونی،^۱ لحظات، ایده‌ها، صداها، تصاویر و جزئیات بسیاری را برای همیشه و با کیفیتی قابل توجه ثبت و ضبط می‌کنند. دیگر کمتر کسی است که دارای یک صفحه شخصی در شبکه‌های اجتماعی نباشد یا یک دوربین دیجیتال نداشته باشد یا به نحوی از سوی دیگران، از دولت گرفته تا دیگر شهروندان، رفتار و افکار و مشخصه‌هایش ثبت نگردد. این به‌دقت، برخلاف روال سابق و حاکم بر جهان پیشامدرن است که در آن کمتر چیزی امکان ماندگاری پیدا می‌کرد. گذشتگان نه امکانات و فناوری دقیق و کافی برای ثبت و یادسپاری را داشتند و نه امکانات لازم برای حفظ امور ثبت شده را؛ برای مثال، در گذشته نه تنها وسیله‌ای برای حفظ صداها و نغمه‌ها وجود نداشت، بلکه حتی امکانات لازم برای نگهداری خوب نقاشی‌ها یا رسانه‌ای در دسترس برای ثبت وقایع در اختیار نبود. فرهنگ شفاهی یکی از خصیصه‌های بارز جهان گذشته است تا جایی که محققان، حتی تمدن یونان این اندیشه پرورترین تمدن تاریخ پیشامدرن را محصول فرهنگی زبانی و شفاهی می‌دانند. در چنین فرهنگی، تکرار زبانی راهی برای یادسپاری است. منمو سونه،^۲ رب النوع^۳ (یا به تعبیر امروزی، حافظه فرهنگی)، همسر زئوس و مادر میوزها^۴ یا هنرهای نه‌گانه و نماد نیروی خلاق تخیل است. از منظر بسیاری دقیقاً به همین دلیل برای یونانیان تمدن نه فقط مبتنی بر یادسپاری بلکه دقیقاً به معنای آن است (Misztal, 2003, p.30)؛ اما مسئله اینجاست که یونانیان حافظه را می‌ستودند، ولی چون بسیاری دیگر از فرهنگ‌ها و تمدن‌های قدیمی ابزار چندانی برای یادسپاری نداشتند. تنها چیزی که به آسانی در دسترس بود زبان بود و حافظه درونی؛ اما دوران جدید، به‌ویژه، دوران دیجیتال ابزارهای متنوعی را در دسترس بشر قرار می‌دهد تا هر آنچه را که می‌خواهد به هر اندازه و با کیفیت و وضوحی مثال‌زدنی ذخیره نماید.

این در حالی است که یادسپاری و ماندگاری اطلاعات به‌مدد فناوری‌های دیجیتال، علی‌رغم مواهب و مزایای عدیده، در دو حوزه کلی زندگی آدمیان را تهدید می‌نماید: حوزه فردی و اجتماعی. مهم‌ترین تهدید یادسپاری دیجیتال برای زندگی فردی این است که انسان را به دو شکل از زندگی در زمان حال محروم می‌کند: گذشته‌زدگی و آینده‌زدگی. در سطح اجتماعی نیز یادسپاری دیجیتال و به‌محاق رفتن فراموشی خطرانی در پی دارد، از قبیل: کاهش امکان تغییر در مسیر زندگی و کاهش احتمال تغییر طرزتلقی دیگران نسبت به فرد.

بد نیست برای درک بهتر اهمیت فراموشی بدانیم که به عنوان نمونه، زنی چهل و چند ساله با نام اختصاری *ای. جی* در ایالت کالیفرنیا آمریکا زندگی می‌کند که از یازده سالگی همه اتفاقات روزمره را به یاد دارد. او می‌داند که مثلاً بیست سال پیش در اولین یکشنبه ماه ژانویه چه غذایی را برای شام صرف کرده یا از تلویزیون چه برنامه‌ای را دیده است. او همه این امور را با جزئیات به یاد دارد (Mayer-Schönberger, 2009, p. 17). چنین حافظه بی‌مهار و غیرقابل

1. external memory
2. Mnemosyne
3. goddess of memory
4. Muses

کنترلی قدرت تصمیم‌گیری و تغییر را از آدمی می‌ستانند. فرد دیگر نمی‌تواند از گذشته رهیده و به آینده یا حتی زمان حال بیندیشد. عدم درک کلیات چنان اهمیتی دارد که گذشتگان آن‌را فرق فارق انسان و حیوان می‌دانستند و امروزه نیز انسان سالم کسی است که قدرت جمع‌بندی جزئیات و خلق یا تخیل کلیات جدید و منتزع از آنها را داشته باشد. انسانی که همه دیده‌ها، شنیده‌ها و محسوسات را در یاد دارد، انسانی است که چنان که خورخه لوئیس بورخس در داستان کوتاه «حافظه فونس» به خوبی نشان داده، توان فراروی از جزئیات را ندارد و نمی‌تواند مثلاً در خواندن یک رمان به فراسوی کلمات برود و یک ایده کلی از آن بیرون بکشد. در این داستان، بورخس از کسی بنام/یرثو فونس سخن می‌گوید که در اثر افتادن از اسب فلج شده و سالیان سال نتوانسته از بسترش خارج شود و ضمناً در اثر عوارض ناشی از این حادثه دیگر نمی‌تواند بسیاری از امور را به فراموشی بسپرد (Borges, 1999, p. 70).

اگر بخواهیم به شکلی دقیق‌تر مشکل فراموشی گریزی در جهان دیجیتال را بررسی نماییم، باید به چهار معضل گذشته زدگی، آینده زدگی، کاهش احتمال تغییر در حیات فردی انسان و کاهش امکان تغییر طرز تلقی دیگران اشاره نماییم.

۶-۲-۱. گذشته زدگی در حیات فردی

به واسطه یادسپاری دیجیتال، فرد چنان محصور در خاطرات ثبت شده می‌شود که توان رهیدن یا فرارفتن از آنها را به سختی پیدا می‌کند. انسان دوران حاضر در انبوهی از یادداشت‌ها، فیلم‌ها، عکس‌ها، اطلاعات و جزئیات دقیق از گذشته خود غرق است. این گذشته چه تلخ باشد و چه شیرین در هر حال تا حد زیادی محتاج فراموشی است و الا ما را گرفتار خود می‌سازد. مرگ عزیزان، شادابی کودکی، طراوت جوانی و ... اموری هستند که چنان به شکلی انبوه و از زوایای گوناگون حفظ می‌گردند که گذر از آنها و فراموشی نسبی شان بسیار سخت است. حال آنکه ما سخت محتاج فراموشی هستیم تا با دشواری‌های فرساینده زندگی کنار آییم و امید را از کف ندهیم. من در تجربه شخصی خود چندین بار زوج‌ها را دیده‌ام که با مشاهده دوباره فیلم عروسی خود که سال‌ها از آن گذشته بیشتر متأثر شده‌اند تا شادان؛ زیرا بیش از هر چیز شاهد بستگان، دوستان و مهم‌تر از همه جوانی از دست رفته خود و دیگران هستند؛ به علاوه مدهای از رونق افتاده لباس‌ها و سبک برگزاری مراسم و ... که همگی شکوه سابق خویش را از دست داده‌اند. تصور اولیه از ثبت شادی‌ها این است که ما به آنها امتداد زمانی می‌بخشیم؛ حال آنکه، در واقع، خاطره‌های خوش وقتی در قالب حافظه بیرونی قرار می‌گیرند و از بستر زمانی و اصلی خود خارج می‌شوند، معلوم نیست دیگر بهانه شادی شوند؛ بلکه امکان دارد واسطه‌ای برای غمناکی گردند.

۶-۲-۲. آینده زدگی در حیات فردی

از جهتی دیگر، یادسپاری دیجیتال آدمی را به سمت قربانی کردن «اکنون» به نفع آینده یا از منظری دیگر «گذشته انگاری زمان حال» سوق می‌دهد. آینده‌زدگی در واقع نوعی پیچیده‌تر از گذشته‌زدگی است؛ بدین معنا که فرد به‌طور

دائم، خود را در آینده‌ای فرض می‌کند که زمان حاضر، گذشته آن محسوب می‌شود و باید این گذشته را برای آن زمان به‌خوبی محفوظ نگاه دارد. امروزه بسیاری از ما می‌بینیم یا در میان خود ما دیده می‌شود که در مواجهه با یک منظره جذاب یا صحنه عجیب یا اتفاق خطرآفرین بجای دقت و تعمق در آن مشغول عکاسی یا فیلمبرداری از آن می‌گردیم.

ما بیشتر واقعیات مهم را از مجرای عدسی دوربین‌ها می‌نگریم و تدقیق و تعمیق یا لذت بردن از آن را به آینده‌ای نامعلوم حواله می‌کنیم. بدتر از این وقتی است که در صحنه‌ای خاص که یک مصدوم یا بیمار محتاج کمک فوری است بسیاری به این اتفاق در زمان حال واکنشی «آینده زده» نشان می‌دهند؛ یعنی به جای کمک به دیگری او را پیشاپیش خاطره‌ای جالب می‌بینند که باید در آینده دیده شود و موجبات سرگرمی و تفریح را فراهم سازد.

ارسطو در انتهای باب هفتم از کتاب نهم/اخلاق نیکوماخوس به نکته‌ای جالب اشاره کرده و می‌گوید آنچه خوشایند و مایه لذت است یا ناشی از عملی در زمان حال یا منبعث از امیدی به آینده و یا ناظر بر یادآوری گذشته است. او یادآوری گذشته را تنها در صورتی مفید و خوشایند می‌داند که رفتارهای شریف و اخلاقی را در ذهن تداعی نماید و گرنه در یادآوری دوباره لذت‌ها و منفعت‌ها که پیشتر برای انسان کسب شده است، لذت چندانی نهفته نیست (Aristotle, 2004, pp. 173-174). این سخنارسطو را، در واقع، بیش از آنکه ستایش یادآوری بدانیم، باید مدح فراموشی قلمداد کنیم؛ زیرا در دوران حاضر امکانات دیجیتال اساساً قابلیت پرورش احساسات ناب اخلاقی را ندارند و تنها می‌توانند رفتارها و اتفاقات بیرونی و فیزیکی را ذخیره و منعکس نمایند.

۶-۲-۳. کاهش احتمال تغییر رویه آدمیان

غرق شدن فرد در گذشته به واسطه کمرنگ شدن نقش فراموشی در زندگی سبب می‌شود که انسان کمتر از گذشته جسارت تغییر در ساحت اجتماع را داشته باشد. دلیل آن است که انسان به شدت محصور در ردپا، شِما و تصویری است که از خود در جامعه ایجاد کرده است. بی‌گمان ما تا حد زیادی متناسب با تصویری که از خود در طی زمان ساخته‌ایم رفتار می‌کنیم و دنیای دیجیتال، به تکرار، یادآور و انعکاس دهنده چهره و رویه اجتماعی ما در گذشته است؛ تصویری که هرچقدر پرننگ‌تر و با جزئیاتی بیشتر ترسیم شده باشد، تغییر در آن نیز دشوارتر می‌گردد.

۶-۲-۴. کاهش احتمال تغییر طرز تلقی دیگران

ما اکنون در دنیایی زدگی می‌کنیم که ساختار اداری و دیوانی آن در همه عرصه‌ها به شدت مبتنی بر پدیده‌ای به نام «استعلام» است. استعلام در عرف اداری یعنی اخذ اطلاعاتی محرمانه و دور از دسترس همگان یا حتی غیرمحرمانه که برای راستی آزمایشی مدعیات افراد یا نهادها بکار گرفته می‌شود. یکی از کارکردهای اصلی استعلامات اداری عبارت است از کسب اطلاع در مورد داشتن یا نداشتن سوء پیشینه مؤثر. وسیله‌ای برای اطمینان از اینکه فردی که قرار است مثلاً در جایی استخدام شود یا تسهیلاتی را دریافت کند، آیا صلاحیت لازم برای این کار را دارد یا نه.

البته گذشتگان گاه برای اینکه یک مجرم را برای همیشه نشان دار و مشخص سازند تا مجرمیت وی هرگز فراموش نگردد سعی می‌کردند بر پیشانی او داغی بنهند که گویا از پیشینه وی باشد؛ اما این گونه موارد بسیار استثنایی و ناظر به جرائمی محدود و نادر بوده است. به‌طور مشخص، در فقه اسلامی اگرچه تکرار و نیز تعدد جرم از جمله عوامل تشدید مجازات بوده است؛ اما هرگز یک ساختار دیوانی منظم و فرامنطقه‌ای که سابقه مجرم را ثبت کند وجود نداشته است. برخی از آثار مجازات بدنی از قبیل بریده شدن انگشتان دست سارق نیز اولاً به منظور یادآوری گذشته فرد نبوده و ثانیاً در دوره‌های محدود و مناطق معدودی از جهان اسلام مورد اجرای دقیق قرار گرفته است. ثالثاً شمول آن به هیچ وجه قابل قیاس با مصادیق «گسترده یادسپاری رسمی گذشته فرد» و کاربرد گسترده‌تر آن در دنیای امروز نیست.

در پایان بحث از فراموشی می‌توان گفت: امروزه انسان‌ها چنان به حافظه بیرونی متکی شده‌اند که حافظه درونی آنها متمایل به تهی و تبیل شدن است. بر خلاف جهان قدیم که به دلیل نبود یا کمبود ابزارهای لازم برای یادسپاری بیرونی انسان‌ها به شدت متکی به حافظه درونی بودند.

ما معمولاً انسان باهوش را کسی می‌دانیم که دست کم حافظه‌ای قوی داشته باشد؛ اما ظاهراً فراموشی نیز می‌تواند یا باید یکی از مهارت‌های هوش و نشانه‌های ذکاوت قلمداد شود. امروزه تقریباً یکی از نکات واضح این است که «هوش کفایت نمی‌کند»^۱ و برای حل مسائل، صرف هوشمند یا حتی تیزهوش بودن کافی نیست. همان سان که یک ماشین عالی، بدون راننده‌ای قابل نمی‌تواند قهرمان رالی شود، یک انسان هوشمند نیز بدون حکمت و هوش اخلاقی از جمله قدرت مدیریت علم و جهل و میزان و نوع آنها نمی‌تواند با مشکلات زندگی بخوبی دست و پنجه نرم کند.

۶-۳. محرمانگی

طبقه‌بندی اطلاعات، به‌طور خاص، برخی از اطلاعات حساس علمی، نظامی، اقتصادی یا سیاسی مبتنی بر یک نیاز کلیدی هستند و آن اینکه بخش زیادی از ارزش این داده‌ها مبتنی بر سرّی بودن آنها است؛ یعنی این امور تا وقتی ارزش خود را از دست نمی‌دهند که برای اکثریت آدمیان مجهول بمانند. یک بنگاه اقتصادی موفق که به فرض، تولیدکننده محصولات بهداشتی با ترکیب و تأثیری خاص است تا وقتی سوددهی خود را حفظ می‌کند که بتواند جهل به فرمول طلایی محصول خود را بخوبی مدیریت کند. محرمانه‌سازی اطلاعات حساس، مصداقی واضح از مدیریت جهل در ساحت اجتماع است.

در سپهری کاملاً متفاوت همچون عرفان و شهودهای ایمانی، محرمانگی نقشی مشابه دارد. عرفان با مفهوم راز پیوندی

۱. این تعبیر یا «intelligence is not enough» نام کتابی خواندنی و کوتاه از ادوارد دیبونو است که در آن سعی دارد نشان دهد افراد باهوش و تیزهوش را تکبر از یک سو و عدم خلاقیت از دیگر سو تهدید می‌کند و از همین روی بیش از هوش، استفاده هوشمندانه از هوش است که در مورد آنها اهمیت دارد (De bono, 2007, p. 66).

وثیق دارد و راز یعنی چیزی که یا مفهوم و ظاهر آن یا دست کم ژرفا و باطن آن بر بسیاری یا حتی همگان مجهول است.

۴-۶. تخصصی سازی

یک متخصص کسی است که در زمینه کاری خود به حدی از مهارت و اشراف اطلاعاتی رسیده که مراجعه به وی برای حل مشکلات و مسائل بر هر کس یا بسیاری دیگر منطقاً ارجحیت دارد؛ اما متخصص چگونه متخصص می‌شود؟ به نظر این اتفاق به همان اندازه که از راه کسب علم رخ می‌دهد، به یمن کسب جهل نیز رقم می‌خورد. شاید تعبیر «کسب» برای جهل چندان مناسب نباشد؛ اما فرایند تخصصی شدن علوم و فنون به نحوی است که آدمی با همان دقت آگاهانه‌ای که درگیر گرفتن اطلاعات مرتبط با حوزه تخصص خویش است، در حال پس زدن اطلاعات نامرتبلی است که علی‌رغم همه فایده‌ای که دارند، به کار تخصص او نمی‌آیند. این فرایند، دقیقاً یعنی افزایش همواره علم به موازات افزایش آگاهانه جهل.

۵-۶. حریم خصوصی

خصوصی بودن حریم زندگی انسان‌ها یک معنای واضح دارد و آن اینکه نباید دیگران بی اجازه وارد آن شوند؛ اما معنای دقیق این ورود چیست؟ از اساس، حریم خصوصی ما کجاست و به چه معناست؟ پاسخ به این پرسش‌های کلیدی هر چه که باشد یک نکته قطعی است و آن اینکه ورود به حریم خصوصی لزوماً نباید به یک معنای فیزیکی و در نتیجه سطحی تفسیر شود. فرض کنید ما احساس کنیم همه مکالمات تلفنی ما توسط یک دستگاه شنود می‌شود و به شکلی خودکار ذخیره می‌گردد؛ به نحوی که هیچ انسانی فعلاً از محتویات آن آگاه نیست. به طبع، ما می‌دانیم خطری بالفعل ما را تهدید نمی‌کند و یا اساساً هیچ سخنی نگفته‌ایم که نگران تبعات آن باشیم؛ اما نفس این احساس که کسی یا چیزی غیر از ما به کنش‌های خصوصی ما آگاهی دارد، در واقع حس آرامش را کمرنگ کرده و حریم خصوصی ما را نقض می‌کند.

مرز میان حریم خصوصی و عمومی مرز میان علم و جهل و آگاهی و ناآگاهی است. یکی از مؤلفه‌های حریم خصوصی این است که اتفاقات و محتویات آن نباید موضوع آگاهی دیگران قرار گیرد. حریم خصوصی من یعنی محدوده و حریم جهل دیگران و بالعکس.

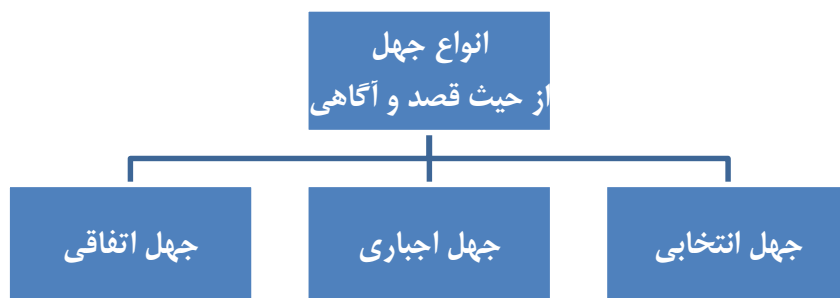
نتیجه‌گیری

(۱) به واسطه اهمیت اخلاق جهل، جهالت‌شناسی و پژوهش در مختصات معرفت‌شناسانه، جامعه‌شناسانه و روانشناسانه پدیده‌ای به نام جهل نیز محتاج تحقیق و تدقیق است.

(۲) چرا عنوان جهل را برای موضوع اصلی بحث خود برگزیده‌ایم؟ پاسخ این است که تعابیری همچون بی‌خبری، ناآگاهی، ناهشیاری، غفلت، فراموشی و...، اگر چه می‌توانند سویه‌ها از مقصود ما را پوشش دهند، اما در حقیقت همگی

تنها نمایانگر بخشی از آن چیزی هستند که جهل می‌تواند نشان‌گر آن باشد. درست است که در فرهنگ ما و احتمالاً همه فرهنگ‌ها جهل و نادانی پدیده‌ای مذموم است؛ اما هدف اصلی این نوشتار رد کلیت این ادعا و تخصیص زدن بر آن است. بنابراین، رواست اگر ما تعارف یا توریه را کنار بگذاریم و صادقانه مقصود خویش را بیان کنیم.

(۳) انواع جهل از حیث قصد و آگاهی را می‌توان به شکل زیر ترسیم نمود:



(۴) می‌توان دست‌کم قائل به دو تقسیم‌بندی از مجهولات بود. بر پایه تقسیم‌بندی راقم این سطور می‌توان گفت: مجهولات انسانی به دو دسته مجهولات ذاتی (نادانستگی) و نسبی (دانستگی) تقسیم می‌شوند. همچنین بر پایه تقسیم‌بندی مایکل استمیتسون می‌توان از دسته‌بندی ذیل سخن گفت:



(۵) ما در پرتو جهالت‌شناسی می‌توانیم برخی از امور همچون آزادی اجتماعی یا عادت‌ها، مهارت‌ها، فراموشی، محرمانگی و... را به عنوان مزایای اجتماعی جهل تحلیل کنیم.

(۶) فراگرفتن «اخلاق جهل» و پروردن آن یک ضرورت اخلاقی است. با تفکیک میان دو مفهوم مزیت و فضیلت اخلاقی از یکدیگر، تبیین اخلاق جهل آسان‌تر می‌گردد. اعتماد، سانسور اخلاقی، جهل نسبی نسبت به آینده، بخشایش را می‌توان از مهم‌ترین مصادیق فضائل اخلاقی مبتنی بر جهل دانست.

(۷) جهالت‌های اتفاقی در بسیاری از موارد می‌توانند مصادیق مزیت اخلاقی و جهالت‌های انتخابی می‌توانند مصادیق فضیلت اخلاقی باشند.

منابع

صادقی، مسعود. (۱۳۹۳). تحلیل «فضائل مبتنی بر جهل» از منظر جولیا درایور. پژوهش نامه اخلاق: بهار ۹۳، شماره ۲۳، صص ۱۶۹-۱۸۸.

Aristotle (2004) *Nicomachean Ethics*. Translated and Edited by Roger Crisp. Cambridge University press

Baker, Judith (1987) "Trust and Rationality," *Pacific Philosophical Quarterly* (March 1987), 68: 1-13.

Borges, J. L. (1999). *On Exactitude in Science*. Borges JL Collected Fictions (trans. Andrew Hurley).

Bammer, Gabriele Smitson. (2012). *Disciplining Interdisciplinarity: Integration and Implementation Sciences for Researching Complex Real-world Problems*. ANU Press.

Birch Anthony H. (2007) *The Concepts and Theories of Modern Democracy*. Routledge, Third edition.

Driver Julia. (2001). *Uneasy Virtue*. Cambridge University Press.

Griswold. Charles L. (2007). *Forgiveness: A Philosophical Exploration*. Cambridge University Press.

Bay, Alexander R. (2006). *The Politics of Disease: Beriberi, Barley, and Medicine in Modern Japan (1700-1939)*. ProQuest.

Rothbard, Murray N. (2009). *Man, Economy and State with Power and Market*. Ludwig Von Mises Institute.

Schiebinger, Londa. (2004). "Feminist History of Colonial Science." *Hypatia: A Journal of Feminist Philosophy*, 19 (1): 233-245.

Proctor Robert & Schiebinger, Londa. (2008). *Agnology: the Making and Unmaking of Ignorance*. Stanford University Press.

Mayer-Schönberger, Viktor. (2009). *Delete: the Virtue of Forgetting in the Digital Age*. Princeton University Press.

Misztal Barbara. (2003). *Theories of Social Remembering*. Open University Press.

McDonald, David; Bammer, Gabriele; Deane, Peter. (2009). *Research integration using dialogue methods*. ANU Press.

De Bono, Edward. (2007). *Intelligence is not enough*. Blackhall Publishing.

James, William. (1992). *Writings 1878-1899*. The Library of America.

Worthington, Everett L. (2005) *Handbook of Forgiveness*. Taylor & Francis Group.

